

# مقدمه‌ی انجیل یوحنا

## بخش هفتم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۳۹۹



خداوند به تکاتک شما برکت دهد.

به فیض خدا هفتمین جلسه از بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا را آغاز می‌کنیم. امروز به اتفاق به آیه‌ی ۶ می‌پردازیم. ابتدا آیه را بخوانیم.

شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود.

انجیل یوحنا با عبارت معروف «در آغاز کلام بود» شروع می‌شود. یوحنا زمانی این انجیل را می‌نویسد که تفاسیر مختلفی از پیغام مسیح در دنیای مسیحیت شایع شده بود. او در رساله‌ی خود می‌گوید ساعت آخر فرارسیده است، او می‌دید دنیا بعد از روشنایی انجیل، در حال وارد شدن به تاریکی سنت و تفاسیر انسانی است. تفاسیری که فضای گسترده‌تری برای افراد باز می‌کردند. و روشن است که از دید کسانی که با کلام هماهنگ نیستند، کلام خدا محدودکننده است. پس او در چنین فضایی انجیل را به نگارش درآورد. به عبارتی در آخرین لحظات روز، در آخرین لحظاتی که انجیل به شکل کامل موعظه می‌شد.

امروزه غالباً با مطرح شدن تعالیم رایج در کلیساها، عنوان می‌شود که ما پیرو سنتی هستیم که از زمان رسولان شروع شده و تاکنون هم ادامه پیدا کرده است. در حالی که خود کلام خدا شهادت می‌دهد که دوران اعلام حقیقت در قرن اول رو به اتمام بود، به سخنی حقیقت در حال دفن شدن بود تا دوباره رشد کند. دوست دارم در غالب مقدمه این را عنوان کنم که وقتی یوحنا انجیل را می‌نوشت، عده‌ای خود را پیرو یحیی می‌دانستند. آنها می‌گفتند شخص منظور نظر خدا، همان یحیی بود. و به این ترتیب در کلیسا شقاق ایجاد می‌کردند. یوحنا به عنوان یکی از شاهدان و یکی از کسانی که در کنار یحیی هم بود، تصمیم می‌گیرد آنچه در ابتدا رخ داده بود را بازگو کند.

در آیه‌ی ۶ خواندیم: «مردی با رسالتی از جانب خدا آمد، نام او یحیی بود.» «یحیی» مخفف «یوحنا» است و در زبان عبری «یوحنان» تلفظ می‌شود و معنی آن چنین است: «خدا عنایت می‌کند.»

از دیرباز افرادی پیدا می‌شدند که خود را فرستاده‌ی خدا می‌دانستند، چه حق و چه ناحق. پس ما جدا از ادعاهای مطرح شده باید از خود سؤال کنیم: فرستادگان خدا باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند و از چه طریقی می‌شود آنها را شناخت؟ به راستی می‌توان صرفاً به ادعاها بسنده کرد؟ خوب، چنانچه ما به افرادی که خود را به یحیی منتسب می‌کنند، نگاه کنیم به گروهی به نام «صُبی» (صابئین) می‌رسیم. قصد ندارم اینجا در خصوص آداب و رسوم یا اعتقاد آنها صحبت کنم ولی آنها خود را وارثان یحیی می‌دانند. مسیح گفت بسیاری خود را به من منتسب کرده و خواهند گفت: ای خداوند، ای خداوند، ولی من به آنها خواهم گفت که شما را نمی‌شناسم. پس ادعای صرف، ملاک نیست.

در بررسی آیات پیشین دیدیم که چگونه یوحنا ما را به زمان آفرینش و به باغ عدن برمی‌گرداند. کلام همه چیز را آفرید. پس کلام مقدم بر همه چیز است. باز می‌خواهم تأکید کنم که هدف کلام خدا این نیست که کنجکاوی ما درباره‌ی آفرینش را برآورده کند بلکه هدف کلام، این است که ما را به خدا متصل کند. پس اگر چیزی در کلام خدا آشکار شده، به یک شکلی به زندگی ما ربط پیدا می‌کند.

در بررسی آیات پیشین دیدیم که کلام خدا در هیئت درخت زندگی، در باغ عدن قرار داشت. درخت زندگی، همان کلام خدا بود و ما گام به گام، از آفرینش باغ عدن تا هبوط، راهی که کلام خدا در پیش گرفته را دنبال کردیم. در باغ عدن صحبت از «خوردن» است. «خوردن» نماد «محرم شدن» است. پس می‌توان چنین عنوان کرد که وقتی آدم و حوا از درخت شناخت نیک و بد برخوردار شدند، با دشمن محرم شدند.

یعنی آنها از حریم الهی خارج شدند از این رو خدا به آدم می‌گوید: کجایی! منظور این نیست که خدا نمی‌دانست آدم دقیقاً کجاست بلکه منظور این است که او جایگاه خود در حریم الهی را از دست داده بود.

درخت نیک و بد تلفیقی از نیکویی و بدی است. در دنیای داد و ستد و تبلیغات عمدتاً شاهد تلفیق دروغ و حقیقت هستیم. در برخی از قراردادهای تجاری یا خدماتی، بند و تبصره‌ای وجود دارد که خیلی برجسته نیست و وقتی کار به شکایت می‌رسد، همان بند به ضرر مشتری تمام می‌شود و در پاسخ می‌گویند: شما قرارداد را خوانده و امضا کرده‌اید. در دنیای مذهب نیز الزاماً همه چیز بد نیست. به عنوان مثال هیچ شخص سالمی موافق منکرات نیست. یا فلسفه‌ی گاندی مبنی بر پرهیز از خشونت چیز بدی نیست ولی شیطان بندها و تبصره‌های نهان خود را دارد.

به همین ترتیب در سنت مسیحی هم چیزهای خوب و شنیدنی یافت می‌شود. در شورای نیقیه از الوهیت مسیح دفاع کردند. ولی کلام خدا به ما می‌گوید که هر سنت یا روش انسانی که پیوندی با کتاب مقدس نداشته باشد، از دید خدا تاریکی است. و کسانی که آنها را مرجع خود می‌سازند، خود به تاریکی تبدیل می‌شوند. کسی که با تاریکی مشارکت دارد سرانجام تاریکی وجودش را دربرمی‌گیرد. همان‌طور که اگر کسی با نور مشارکت داشته باشد، خود به شکلی تبدیل به نور می‌شود. مگر مسیح به شاگردان نگفت شما روشنایی جهان هستید. بله، در صورت عدم مشارکت با نور خدا، به تاریکی تبدیل خواهیم شد.

چنانکه در جلسه‌ی پیش گفتم، شیطان هم صاحب یک نوع روشنایی است و خداوند نسبت به این روشنایی کاذب به ما هشدار می‌دهد. «چراغ بدن چشم است، اگر چشم تو سالم باشد، وجودت سراسر روشنایی خواهد بود ولی اگر چشم تو ناسالم باشد، وجود تو سراسر تیرگی خواهد بود. پس اگر روشنایی که در وجود توست، تیرگی باشد چه

ظلمت عظیمی خواهد بود.» (لوقا ۱۱: ۳۴-۳۵) بنابراین شیطان می‌تواند روشنایی‌های خود را ارائه دهد که البته با روشنایی اصیل الهی فرق دارد.

می‌دانیم تاریخ کلیسا به شکل کلی به هفت دوره تقسیم شده است. و ما هم اکنون در دوره‌ی لائودکیه هستیم. «لائودکیه» به معنای «عدالت مردمی» یا «عدالت از دید مردم» است. یعنی مردم از منظر خود، راه درست را در پیش می‌گیرند و خود را ملاک سنجش می‌دانند. با اینکه در ظاهر کلام اعلام می‌شود ولی ملاک سنجش آنها نیست و در واقع تحریف‌ها و تفسیرهای خود را ارائه می‌دهند. یکی از توصیفات کلیسای لائودکیه، حس برخورداری از وفور نعمت است. کلیسای لائودکیه کلیسایی است که فکر می‌کند برخوردار و بی‌نیاز است.

در دوره‌های گذشته خیلی ادعا نمی‌کردند که با کلام خدا آشنا هستند. امروز برنامه‌های تلویزیونی، اینترنتی یا ماهواره‌ای همه خود را به مسیح منسوب می‌کنند. ولی زمانی که مردم از این روشنایی‌ها پیروی می‌کنند، به جای مقدس‌تر بودن نسبت به اعصار گذشته، بیشتر دغدغه‌های دنیوی دارند. آنها به جای جدا شدن از الگوهای دنیا و پیوستن به ارزش‌های خدا، به جای متمایز بودن و نور دادن، در پی دغدغه‌های دنیا هستند. به عنوان مثال در دنیا صحبت از برابری زن و مرد است. در کلیسا نیز به شکلی این مبحث در جریان است و صحبت از کشیش شدن خانم‌هاست. خوب باید دید از دید کلام خدا برابری یعنی چه و منظور از برابری انسان‌ها چیست. چون با توجه به تعریف ارائه شده از این اصل، نتیجه‌ای حاصل می‌شود.

پولس می‌گوید همه در مسیح یک هستند یعنی همه برابر هستند. فرقی نمی‌کند زن یا مرد، بی‌سواد یا باسواد و غنی یا فقیر باشیم. زمانی که در مسیح قرار می‌گیریم همه یکسان هستیم. یعنی خدا ارزش‌های یکسانی برای همگان دارد ولی به این معنی نیست که همه می‌توانیم یک کار را انجام دهیم.

ما در دنیایی به سر می‌بریم که خواهش‌های انسانی به اوج خود رسیده است. در دنیا بحث ازدواج همجنس‌گرایان مطرح است. در بسیاری از کلیساها نیز از ازدواج دو آقا یا دو خانم یا صاحب فرزند شدن آنها پشتیبانی می‌شود. دنیا از صلح میان ادیان صحبت می‌کند. بسیاری از کشیشان نیز سخت مشغول مسئله‌ی تقرب مذاهب هستند و به زعم آنها چنانچه مراسمی باشد که مسیحیان، یهودیان، مسلمانان، هندوها و غیره بتوانند با هم پرستش کنند، بسیار زیبا خواهد بود! به خاطر همین مسیح از کلیسای لاوودکیه می‌خواهد که مسح کلام، که چشم را تا عمق شفا می‌دهد، را از او بگیرد.

ما در کلام دو مکاشفه داریم: مکاشفه از خدا و مکاشفه از شیطان. کلام می‌گوید که چشمان آدم و حوا گشوده شد ولی از نگاه خدا چشم و وجود آنها تاریک شد.

بودن در تاریکی به معنی ستیز با روشنایی است. هرگاه آدمی با تاریکی هماهنگ می‌شود، به ستیز با روشنایی می‌پردازد و روشنایی از دسترسش خارج می‌شود چون آدمی نمی‌تواند دو روشنایی را در خود جای دهد، یا باید روشنایی خدا را بپذیرد یا روشنایی دروغین را. فکر کنم در موعظه‌ی مربوط به افسسیان به «طلای دیوانگان» اشاره کردیم، فلزی که در زمان کشف، از طلا درخشان‌تر بوده ولی هیچ ارزشی ندارد.

کسی که با روشنایی، با کلامی که یافته هماهنگ شود، هرچند در ابتدا مشکل داشته باشد، کامل خواهد شد. خداوند به ابراهیم نگفت که کامل هستی بلکه گفت اگر در حضور من سلوک کنی، کامل خواهد شد. یعقوب با تمام ضعف‌های خود با روشنایی روبرو شد و زندگی‌اش دگرگون شده و اسرائیل نامیده شد. اگر بخواهیم کلام خدا ما را متحول کند، باید درست موضع بگیریم. خدا می‌داندست که یعقوب دروغگوست ولی یعقوب برای پرستش حقیقی غیرت داشت و به عنوان مثال اصل ازدواج با ایماندار را رعایت کرد.

یوحنا گفت: «مردی با رسالتی از جانب خدا آمد، نام او یحیی بود.» در آن زمان افرادی پیدا می‌شدند که می‌توانستند نبوت کنند. به یاد داشته باشید که قیافا نبوت کرد. بلعام هم در گذشته نبوت می‌کرد ولی کلام نمی‌گوید بلعام مردی بود از جانب خدا. به همین ترتیب از قیافا به عنوان مردی از جانب خدا یاد نمی‌شود.

پس یک فرستاده‌ی خدا باید چه مشخصه‌ای داشته باشد؟ چه چیزی موسی را از بلعام، و یحیی را از قیافا متمایز می‌کند؟ معجزه؟ سخنوری؟ نبوت؟ شخص می‌تواند تمام اینها را داشته باشد ولی باید به یاد داشت که خدا همواره در کلام خود است. پس هرکه رسالت الهی داشته باشد، باید کلام را اعلام کند و کلام بر انبیا نازل می‌شود. پولس رسول تأکید می‌کند: «هرکس ادعای نبوت و روحانیت داشته باشد، کلامی که ما اعلام می‌کنیم را باز خواهد شناخت.» (اول قرنتیان ۱۴: ۳۷). پولس در توصیف کلام اصطلاح فرمان را به کار می‌برد.

خداوند می‌فرماید: «کسی که مرا دوست می‌دارد، احکام مرا پاس خواهد داشت...» (یوحنا ۱۴: ۲۱). همچنین می‌گوید: «آنها را از میوه‌های‌شان باز خواهید شناخت...» آیا کلام خدا را ارائه می‌دهند؟ یا اینکه الهیات یک گروه خاص را؟

همه به شکلی مرجعیت کلام را می‌پذیرند و هنگامی که وارد جزئیات می‌شوید، «اما و اگر» وجود دارد. وقتی می‌پرسید: «چرا تثلیث در سده‌ی اول اعلام نشد؟» پاسخ می‌دهند: «زیرا زمینه‌اش فراهم نشده بود.» یا اینکه «چرا در آن زمان بانوان موعظه نمی‌کردند؟» می‌گویند: «خوب مشخص است، در آن زمان زنان بی‌سواد بودند.» به راستی بر چه اساسی این ادعاها را عنوان می‌کنند؟ مگر در زمان عزرا، زن و مرد و بچه به اتفاق کلام خداوند را نمی‌شنیدند؟ پس در خانواده تربیت کتاب مقدسی وجود داشت. کلام خدا در امثال بر تأثیر مادر در تربیت فرزندان تأکید دارد، و کسی که تربیت می‌کند خود باید تربیت آموخته باشد. روشن است که سرود مریم هرچند

الهام‌یافته از روح‌القدس است، ولی گویای شناخت عمیق مریم از عهد عتیق است. بنابراین نمی‌توان گفت که در آن زمان زنان بی‌سواد بودند!

می‌شود به موارد بسیاری اشاره کرد که کلام را با «اما و اگر» مطرح می‌کنند. به عنوان مثال مسیح گفت: «همه‌ی ملت‌های دنیا را شاگرد سازید...» ولی با این حال آگوستین با بومی‌های آفریقای شمالی درگیری فرقه‌ای داشت و معتقد بود افرادی که از تبار حام هستند، مخاطب کلام خدا نیستند.

اما یحیی از جانب خدا رسالت یافته بود. او به الهیدانان آن زمان گفت: «دیگر بس است». او در برابر حاکم فاسد وقت نیز سکوت نکرد و گفت: «اجازه نداری همسر برادرت را تصاحب کنی.» پس ویژگی اصلی شخصی که مأموریت الهی دارد، بازشناسی کلام خداست. البته همه می‌توانند احساس کنند که روح ایلیا دارند و اعتراض کنند ولی یحیی کلام تن‌گرفته را باز شناخت. در جلسه‌ی آتی بیشتر به این مطلب خواهیم پرداخت.

خدا به شما برکت دهد.